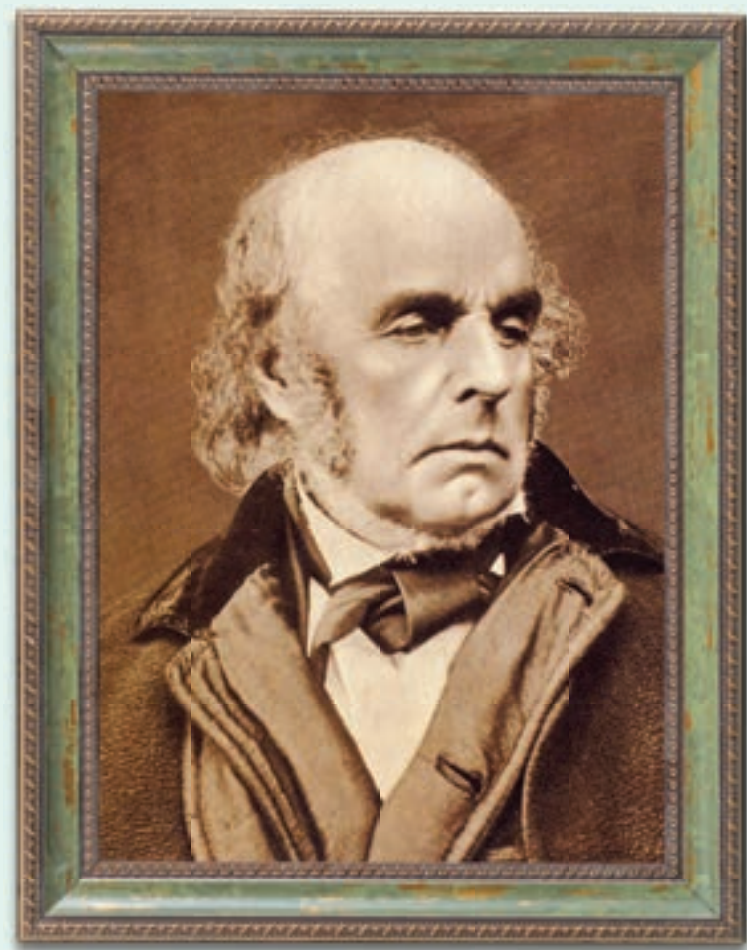




تصویر نسخه‌ای از رباعیات خیام که
فیتزجرالد آن را ترجمه کرده است.



مریم شیعه اوقتی پدر و مادرش با هم ازدواج می‌کنند. این پدر است که نام خانوادگی مادر را می‌گیرد و «پرسل» به «فیتزجرالد» تغییر نام می‌دهد. خانواده فیتزجرالد، خانواده مرفه و سرشناسی در جنوب انگلیس است. اصل ازدواشان هم هشت فرزند است که دارد. هفتمین آن هاست. هنوز زانوهای مادری را دست‌پا شکسته حرف می‌زنند که خانواده‌اش سر از فرانسه درمی‌آورند. مکالمه آدم‌ها به زبانی دیگر. توجه جرال را جلب می‌کند. پیش‌تر ابی‌دای دربار زبان‌های متفاوت نداشت. اما بعد از زندگی در فرانسه به یادگیری زبان دوم علاقه نشان می‌دهد. و در به چپان‌های دیگری می‌داند. در تمام سال‌های تحصیل هیچ وقت شاگرد ممتاز نیست. کسی نیست که دیگران بخوانند آن او الگو بگیرند، مورد تقدیر و تحسین قرار بگیرد و شاخص باشد. علاقه زیادی به درس نشان نمی‌دهد اما زیاد می‌خواند. از خواندن کتاب‌های جورواجور لذت می‌برد و تمام ساعت‌های تنهایی‌اش را با کتاب‌پر می‌کند. بلندپروازی‌های قهرمانانه دارد. اما به دنبال ماجراجویی نیست. اغلب گوشه‌گیر و منزوی ظاهر می‌شود. آرام است. به‌ندرت از دهکده بیرون می‌زند و برای ارتباط گرفتن با آدم‌های تازه پیش‌قدم می‌شود. وقتی آن دانشگاه فارغ التحصیل می‌شود، روزها در هوای نیمه‌ای شهر کمربند قدم می‌زند و شب‌ها از زیر نور چراغ به مطالعه می‌پردازد. گاهی ترجمه می‌کند و اغلب نقاشی می‌کشد.

گاهی هم سوار بر اسب از خانه بیرون می‌زند و آنجا که در توانش است از شهر دور و دورتر می‌شود. از شهرت فراری است، قناعتی دارد که زبانش دیگران است و بهترین ساعت‌های زندگی‌اش، همان ساعت‌هایی است که میان باغ‌های کمبریج و در دامان طبیعت سرسبز آن می‌گذراند.

از نیشابور تا کمبریج

سال ۱۸۴۶ است. یک روز صبح از خواب بیدار می‌شود و برای دیدار با پروفیسور کاول، استاد زبان سانسکریت راهی دانشگاه کمبریج می‌شود. آن روز در ظاهر شبیه به روزهای دیگر زندگی‌اش است، اما همین یک ملاقات کافی

می‌کند. او حالا میانه دریایی دست‌وپا می‌زند. خودش را می‌بیند. خودش را به امواج ناآرام این برایش نمی‌پسند. ۱۸۵۵ شروع به آموختن زبان پارسی می‌کند. دیگر نمی‌خواهد با برگردان‌های انگلیسی ارتباط بگیرد. دلش اصالت و شیوای شاعرانه‌ای را می‌خواهد. پس می‌خواهد بی‌واسطه شعر بخواند. حافظ که تمام می‌شود به سراغ سعدی می‌رود. پس از سعدی، با مولانا آشنا می‌شود و به کمال می‌گوید عاشقانه مولانا را دوست دارد. اما به خودش اجازه ترجمه آثار او را نمی‌دهد. عطار می‌خواند، جامی می‌خواند و خیام به همان شاعری بند می‌شود که گم‌شده زندگی جلال‌الدین بازمی‌گردد.

است تا مسیر زندگی اش عوض شود. آنفلازی را زندگی او به پا کند که تا واپسین لحظات عمر، آثارش باقی بماند. وقتی با نام ملاقات می‌کند، کاول به او هدیه ای می‌دهد که این هدیه به نقطه عطف زندگی او، درگاه تبدیل می‌شود. وقتی به خانه بازمی‌گردد، او تداوم دقیق تر به هدیه کاول می‌پندارد. ترجمه غزل های حافظ است. او پیش تر نام حافظ را هم شنیده است. شروع به حافظ خوانی می‌کند و در همان لحظات به این فکر می‌کند که شاید گدشه زندگی اش را در جهان زیبایی شعرو ادب پارسی پیدا کند. او در روزهای بعد به سراغ کاول می‌رود و از او طلب ابیات بیشتری درباره مبدأ اش، حافظ و زبان پارسی

از آمدنم نبود
گردون را سود

زآمدنم نبود گردون را سود وز رفتن من جلال و جاهش نفزود

روز هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود.....کاین آمدن و رفتنم از بهر چه بود

چکامہ

خیام

کوچہ

استعداد فرزندان در بن بست فقر پدران!

در دسترسی به تحصیلات عالی است. «
دوباره این خبر را بخوانید. آیا با این قلم
همراه نمی‌شوید در حالی که فهم‌گه‌کاست
تعریف نشده، طبقه‌بندی مشخص
اجتماعی نداریم، اما تقسیم درآمد در
کاسه‌ها چنان است که از کاست‌های
زمان ساسانی هم سخت‌تر است طبقه
برخوردار فرصت‌ها را هم پیش‌خور
می‌کنند. گزارش مرکز پژوهش‌های درباره
دانشجویان دانشگاه‌های مهم، گویای همه
چیز است. تنها ادرصد رتبه‌های زیر ۳ هزار
از مدارس دولتی می‌آیند. تازه شاید این
هم سهم مدارس دولتی مناطق برخوردار
باشد. حالا سهم فرزندان دور از مرکز چقدر
می‌شود؟ خدا می‌داند، اما مگر استعداد

فقط در طبقه برخورداران تصاعدی است؟ فقط هرکس پول دارد حق دارد؟ پس سهم عدالت کجاست؟ مگر نظام در برابر استعدادهای درخشان روزندان طبقات فقیر جامعه مسئول نیست؟ نباید برای رشد و شکوفایی آن برنامه‌ریزی کنند؟ دیدگاه که سرمایه‌های واقعی آن‌ها هستند، بیش از هر معدن و جایگاهی می‌توانند تولیدکنند و ثروت و شکوفایی فرصت برای کشور، آن‌ها همان بزرگ‌های کامل هستند که درست در مدار کاشت و داشت قرار بگیرند، کشور را به یک برداشت درستی و درشت می‌رسانند که تا آینده‌های دور می‌تواند موفقیت را نزدیک آورد. بر اساس تجربه و رصد استعدادهای



غلامرضا بنی اسدی



عکس روز

نجیب باش و راهوار و صبور

ضحی زردگانلو! فرشته بوده، آمده زمین آب بحورد، دیده انسان برای طی کردن و رسیدن، دو پا دارد. دیده زمین وسیع است و دو پا کم است. بل زده رفته بالا، گفته بالا هایم را بگیر به جایش به ناکس بده و نجابت و آرامش را بی‌ی در قصه‌های شبانه‌اش برآیامان می‌گفت و من از همان موقع هنوز هر بار اسب می‌بینم یاد تصویر همان قصه رنگی می‌افتم که در ذهنم اسبی است که چهارنعل می‌تازد. بی‌بی معتقد بود اسب نجیب حیوانات است و سه همین خدا به نفسش در قرآن قوس خورده است. این عکس را، این حلدگی در زمین و زمان را که امروز دیدم باز زلم هوای آن روزهای دور و قصه‌های بی‌بی را کرد. او قصه‌اش را می‌گفت و بعد نصیحتان می‌کرد که نجیب و راهوار و صبور باشیم. بی‌بی می‌گفت دور هر که دستش بود را نخوردی و رام نشوید! بی‌بی می‌گفت دست‌ها را بو بکشید، بوی خون و سکه نداشت رام شوید و رکاب دهید. خدا بیامزد بی‌بی را! انسش گوهر بود.

عکس: محمد حسن صلواتی
پیش با اسب قهرمانی استان

روزنامه
فرهنگی-اجتماعی-اطلاعی
صاحب امتیاز
شهرداری مشهد
مدیرمسئول
سید میثم موسوی مهر
سرپریدر
سید سجاد طوطی هاشمی

SHAHRARANEWS.IR

سال شانزدهم
۱۳۹۸ دی ۲۸
۱۳۹۸ هـ ۲۰
شماره ۴۴۹۲

شنبه

نشانی: خیابان کوشکی
۱۵ کوشکی
دفتر مرکزی
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۱۰۵

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را
اسکن این کد دنبال کنید



نمبر
۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

رابطه عمومی
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

شماره پامک
۳۰۰۷۲۸۹



میتوانم اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

زمان	دما (درجه سانتیگراد)	وضعیت آسمان
صبح ۱۹	۲۶	آفتاب آبی
ظهر ۲۶	۲۷	آفتاب آبی
عصر ۲۵	۲۵	آفتاب آبی
شب ۲۰	۱۶	آفتاب آبی

نرخ رطوبت: ۵۰٪

● ۱۱:۲۸:۰۰ نیمه شب شرعی ۲۲:۳۷:۳۹
● ۱۸:۳۳:۲۵ غروب آفتاب ۰۲:۴۰:۴۹
● ۱۸:۵۳:۴۹ طلوع آفتاب فردا ۰۴:۲۱:۵۳

گارتون
شہر

شہر

سلطان عینک خاورمیانه در طرّقه شان‌دیز دستگیر شد!

منبع: فارس



رضا جنگی

شوخى

شوحی

عدالت به سبک وزارت نیرو

وسایل برقی بیشتری به خاطر نوسانات برق قطع می شدند و تعمیرکاران لوازم خانگی در آن مناطق درآمد بیشتری داشتند. حالا با قطعی عادلانه، وسایل برقی در تمام نقاط شهر به یک اندازه خراب می شوند و تعمیرکاران لوازم خانگی در تمام شهر از شانس برابر و یکسان برای کسب درآمد برخوردار می شوند.

برای اجرای این مدل عدالت، اگر یک جای شهر برقشان خارج از برنامه خاموشی قطع شد، بقیه مناطق شهر نیز باید خارج از برنامه خاموشی برقشان قطع شود.

یکی دو هفته پیش وزیر نیرو گفته بود مناطقی که نزدیک بیمارستان‌ها و آتش‌نشانی‌ها هستند این شانس را دارند که برقشان قطع نشود. لذا خواهشمند است تقاضای ما هم ای‌ها یکی از شرکت‌های ای‌ها گاز منعقد شود تا اگر در مناطقی همانند مناطقی که وزیر گفته‌اند، امکان قطع دوساعته برق نبود، در عوض، آب یا گاز آن‌ها دو ساعت قطع شود تا عدالت برپا شود.

مستولان اعلام كردند
كه قطع برق به صورت
عدالانه و بدون تبعيض
خواهد بود.

اين يعنى اگر عدالت
قبلا در اين بود كه
همه از يك چيز به طور
مساوى برخوردار باشند.
الان عدالت در اين است

که همه از یک چیز به طور مساوی برخوردار نباشند. احتمالاً مسئولان به این نتیجه رسیده‌اند که مردم از خاموشی و مشکلات ناشی از خاموشی ناراحت نیستند، فقط از این ناراحت هستند که چرا برق آن‌ها چند دقیقه بیشتر از بقیه قطع می‌شود.

در عدالت به سبک وزارت
نیرو، از این به بعد اگر
به اداره برق زنگ بزنید و
بگویند آن طرف خیابان
برق دارند، ما نداریم. برق
شما وصل نمی شود، بلکه
برق آن طرف خیابان قطع
می شود.

همچنین اگر تاکنون مناطقی که در آن‌ها بیشتر برق قطع می‌شد،

